

فصلنامه نقد کتاب
ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۶۵

گنجینه‌ای از فرهنگ ایران زمین

نقد کتاب داستان‌های عامیانه لرستان

● زهرا محمدحسنی صغیری

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز و پژوهشگر ادبیات عامه

zahrasaghiri@yahoo.com

چکیده

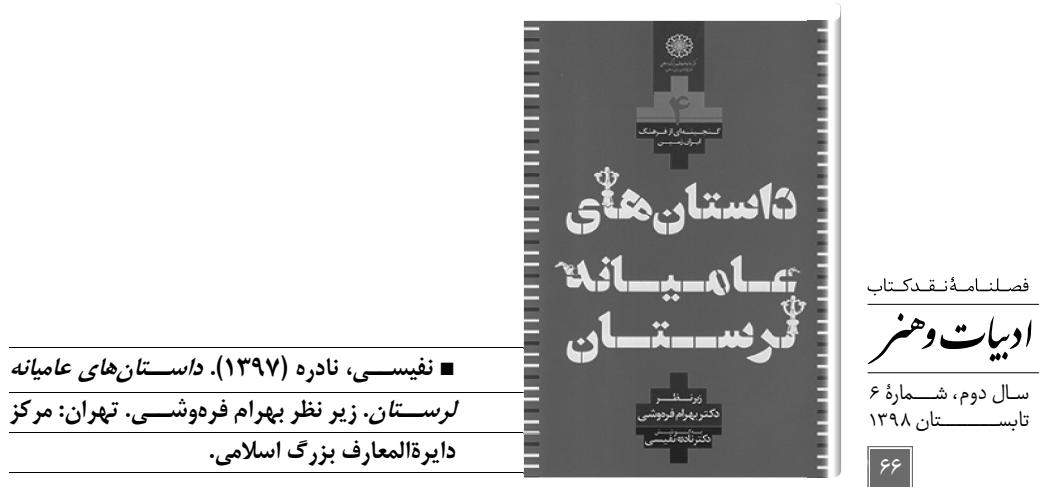
داستان‌های عامیانه لرستان، مجموعه‌ای چهارجلدی است که به تازگی در مرکز دایرۀ المعارف بزرگ اسلامی به چاپ رسیده است. مقالۀ حاضر به نقد و بررسی این مجموعه در دو بخش پرداخته است؛ در بخش اول، ضمن نقد شیوه چاپ، داستان‌های کتاب و روایت‌های مهم، بر اساس فهرست جهانی آنه/تمامپسون معرفی شده است. در بخش دوم، دیباچه ویراستار بر کتاب و اشکالات مختلف این دیباچه نقد و بررسی شده است.

کلیدواژه: افسانه، ادبیات شفاهی، ادبیات عامه

مقدمه

داستان‌های عامیانه لرستان مجموعه‌ای چهارجلدی است که به همت مرکز دایرۀ المعارف بزرگ اسلامی و به کوشش نادره نفیسی به چاپ رسیده است. داستان‌های چاپ شده در این مجموعه، اسناد ارزشمندی مربوط به حدود پنجاه سال پیش است که تاکنون در دسترس پژوهشگران نبوده و انتشار آن‌ها از این‌حیث، اهمیت فراوانی دارد. نگارنده این سطور، ضمن ارج نهادن بر کار سترگ مرکز دایرۀ المعارف بزرگ اسلامی و کوشش نفیسی^۱ برای چاپ این مجموعه، تلاش می‌کند تا در این نوشته برخی اشکالات کتاب را در جهت ارتقای آن در چاپ‌های بعدی نشان دهد.

این داستان‌ها میراث ارزشمندی از واحد «پژوهش ایران زمین» در تلویزیون ملی ایران است. اگرچه ویراستار در مقدمه کتاب، تاریخ گردآوری این گنجینه را زیر نظر فرموشی، دهه چهل ذکر کرده است (نفیسی، ۱۳۹۷: ۳۳)، اما صحیح آن است که مسئولیت این پژوهش در دهه پنجاه به ایشان محول شد. توضیح این‌که واحد «پژوهش ایران زمین» در



سال ۱۳۴۶، به مدیریت فریدون رهنما در تلویزیون ملی ایران تشکیل شد. پژوهشگران این واحد در زمینهٔ میراث فرهنگی و زیبایی‌های خاص محلی هر منطقه، بناهای تاریخی، آداب زندگی خانوادگی و اجتماعی، جشن‌ها و مراسم، باورها، ادبیات عامه و ... در نقاط مختلف ایران تحقیق می‌کردند. سرپرستی این واحد پس از فوت رهنما در سال ۱۳۵۲، به بهرام فرهوشی واگذار شد (سازگار، ۱۳۵۶: ۴۰ و ۱۶۳؛ نیز نک. بهارلو، ۱۳۹۶: ۵۱۹). موارد دیگری نیز مؤید این مطلب است: (الف) تاریخ مندرج در پایان مقدمهٔ نظری - یکی از گرداورندگان - که در آغاز این مجموعهٔ آمده‌است، یعنی اردبیهشت ۱۳۵۴-۱۳۵۳، (ب) تاریخ جمع‌آوری قصه‌های مردم‌کاریون، توسط محسن پژشکیان - از پژوهشگران پروژهٔ ایران زمین - که بین سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۴ ثبت شده‌است و (ج) گفتهٔ شاکری یکتا - که پژوهشگر و از گرداورندگان افسانه‌های همین مجموعهٔ بوده‌است (مصطفی نگارنده با شاکری یکتا). پژوهشگران در هر منطقهٔ پس از ضبط افسانه‌ها، آن‌ها را به صورت خام بر روی کاغذ آورده و پس از حروف‌چینی، آن را در قالب یک کتاب صحافی‌شده (شبیه به پایان‌نامه‌های دانشجویی) تحويل می‌دادند. گرداورندگان افزون بر جمع‌آوری افسانه‌ها، یک مونوگرافی (تکنگاری) نیز تهیه می‌کردند و دربارهٔ وضعیت جغرافیایی منطقه، آداب و رسوم، زبان، خواراک و... اطلاعاتی جمع‌آوری و کتابی ضمیمهٔ تدوین می‌کردند (مصطفی با شاکری یکتا). بدین ترتیب، این پروژهٔ مجموعه‌ای غنی از فرهنگ و ادبیات شفاهی شهرهای مختلف ایران به دست داده‌است.

در ادامه، به بررسی کتاب در دو بخش پرداخته می‌شود. بخش اول: بررسی داستان‌ها و شیوهٔ ویرایش و چاپ آن‌ها و بخش دوم: در نقد دیباچه و برخی نکات توضیحی در متن کتاب.

۱. داستان‌ها

پس از سال‌ها پژوهش درباره افسانه‌ها، افسانه‌پژوهی امروزه به صورت یک دانش تخصصی درآمده و تعاریف و تقسیم‌بندی‌های مشخصی در این حوزه به وجود آمده است؛ برای مثال، طبقه‌بندی افسانه‌های شفاهی یکی از موضوعات مهم علم فولکلور و بهویژه افسانه‌شناسی است. از روش آرنه که به دست استیث تامپسون آمریکایی تکامل یافت گرفته، تا روش ساختارگرای ولادیمیر پراپ که بعدها با نظر دیگران و از جمله خدیش، افسانه‌شناس ایرانی تغییراتی اساسی در آن داده شده است. هریک از نخله‌های مختلف فولکلورشناسی، مبنای معینی برای این کار در نظر گرفته است. در این باره می‌توان به اولریش مارزلف اشاره کرد که بر اساس طبقه‌بندی مشهور آرنه/تامپسون به طبقه‌بندی افسانه‌های ایرانی پرداخته‌اند. این اثر به فارسی نیز ترجمه شده است (نک. مارزلف، ۱۳۹۱).

فصلنامه‌نقدکتاب

اویات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۶۲

ویراستار محترم بدون التفات به دانش افسانه‌پژوهی به چاپ داستان‌ها پرداخته است. به این معنی که داستان‌های این مجموعه بی‌هیچ‌گونه طبقه‌بندی‌ای چاپ شده‌اند و متأسفانه تقسیم‌بندی‌ای که در جلد دوم و چهارم صورت گرفته، دقیق نیست. شایسته است، دستِ کم افسانه‌ها بر اساس تقسیم‌بندی رایج و کدهای جهانی تبوب شود تا داستان‌ها منظم‌تر شده و کار برای پژوهشگرانی که به این داستان‌ها مراجعه می‌کنند نیز راحت‌تر شود. اگرچه این شیوه انتشار، یعنی چاپ مجموعه‌ای از افسانه‌های حیوانات و افسانه‌های سحرآمیز... در کنار هم، در گذشته مرسوم بوده است، امروزه که قریب سی سال از انتشار کتاب مارزلف و کتاب‌های دیگری مانند قصه‌های مشدی گلین‌خانم، توپوزقلی میرزا، قصه‌های مردم (وکیلیان، ۱۳۷۹)، نمونه‌هایی از قصه‌های مردم (افشین نادری، ۱۳۸۳) و افسانه‌های ایرانی به روایت دیروز و امروز (تاکه‌هارا و وکیلیان، ۱۳۹۶) می‌گذرد، این شیوه چاپ قابل توجیه نیست.

نکته دیگر این که شیوه چاپ نیز در کتاب یکدست و خالی از اشکال نیست. از مجموع چهار جلد کتاب، در جلد دوم و چهارم تقسیم‌بندی‌هایی انجام شده و جلد اول و سوم بدون تقسیم‌بندی است. در جلد دوم، داستان‌ها بر اساس مضمون به «قصه‌های پهلوانی، قصه‌هایی از زن، قصه‌های شاه عباس و قصه‌های تفریحی» تقسیم شده‌اند. این تقسیم‌بندی با «قسمت دوم (قصه‌های پهلوانی)» آغاز می‌شود و اگرچه هفت افسانه پیش از قسمت دوم آمده است، اما برای این افسانه‌ها عنوان و بخش‌بندی‌ای در نظر گرفته نشده و معلوم نیست بر اساس تقسیم‌بندی کتاب، این داستان‌ها در چه طبقه‌ای قرار می‌گیرند. نکته دیگر این که مضمون برخی از افسانه‌ها، با عنوان بخش هم خوانی ندارد؛ برای مثال، داستان‌های قسمت دوم (قصه‌های پهلوانی) و قسمت سوم (قصه‌هایی از زن) بیشتر افسانه‌های سحرآمیز است (نک. ادامه مقاله). از این گذشته، در جلد‌های دیگر نیز

افسانه‌هایی وجود دارد که می‌توانست ذیل همین عنوان‌ها طبقه‌بندی شود (برای نمونه نک. داستان «شاه عباس و سه دزد» ۱۰۹/۴؛ «شاه عباس و دختر گاوچران» ۱۸۱/۴؛ «شاه عباس و حاتم» ۸۹/۱ و...). در جلد چهارم طبقه‌بندی داستان‌ها بر اساس نام روستا است. در این جلد نیز همانند جلد دوم، برای تعدادی از داستان‌ها که در روستای «باغ گل گل» جمع‌آوری شده‌اند، عنوانی نمی‌بینیم. تقسیم‌بندی روستاهای دیگر نیز دقیق و مرتب نیست. برای مثال، یکی از افسانه‌هایی که در روستای «آب‌انار» ضبط شده، در گروه افسانه‌های روستای «چشمه‌شیرین» آمده است (۱۴۳/۴). همچنین افسانه‌های روستای «چشمه‌شیرین» ذیل دو بخش مجزا با همین عنوان تکراری آمده‌اند (۱۳۵/۴-۱۴۶ و ۱۸۳-۱۷۳).

اما نکته بالهمیت‌تر این است که تعداد زیادی از داستان‌ها شبیه به هم و درواقع، روایت‌های مختلف از یک داستان است که گاهی حتی نام یکسان یا مشابه دارند. بهتر است این روایتها در کنار یکدیگر بیایند و یا حتی یک یا دو روایت به‌طور کامل و سایر روایتها به‌طور خلاصه نقل شود و نکات مهم و متفاوت آن‌ها در پانوشت ذکر گردد.

با عنایت به توضیحات مذکور و با توجه به اهمیت فراوان داستان‌های این مجموعه، نگارنده نکاتی را درباره طبقه‌بندی و روایت‌های مختلف داستان‌ها ذکر می‌کند.

داستان‌های این مجموعه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

(الف) تعداد قابل توجهی از داستان‌های مجموعه، روایتی بدیع و ارزشمند از افسانه‌هایی معین هستند که روایت‌هایی از آن‌ها پیش از این در ایران چاپ شده‌اند. همچنین برخی از داستان‌ها ریشه ضربالمثل‌ها بوده و برخی نیز به لحاظ نوع روایت مهم هستند. برخی از افسانه‌ها نیز ترکیبی از چند تیپ هستند که اگرچه در مناطق دیگر نیز این گونه افسانه‌ها رایج است، اما روایت‌های این کتاب، جالب توجه‌اند. یکی از نکات ارزشمند کتاب که نیاز به تأکید دارد، این است که برخی از روایان تعداد زیادی داستان نقل کرده‌اند. این موضوع نشانگر حافظه قوی و مهارت راوی در داستان‌گویی است. ضمن این که نوع روایتگری برخی از این روایان نیز بسیار زیبا و دلنشیز است.

در ادامه، به معرفی داستان‌ها پرداخته می‌شود. برای سهولت مطالعه خوانندگان، داستان‌ها بر اساس ترتیبی که در جلد‌ها آمده‌اند، ذکر می‌شوند و در این میان، تنها روایت‌های مشترک جلد‌های مختلف، در کنار یکدیگر معرفی می‌گردد.

- داستان «ماهی حق شناس» (۵۸/۱)، مطابق تیپ ۵۰۷C آرنه/تامپسون (مرده سپاسگزار؛ روایتی دیگر از این تیپ در جلد دوم کتاب با عنوان «داستان خاکسترنشین‌ها» آمده است ۱۳/۲). این افسانه که در کتاب حاضر، جزو قصه‌های پهلوانی طبقه‌بندی شده، در فهرست آرنه/تامپسون در ردیف افسانه‌های سحر و جادویی قرار می‌گیرد (نک. مارزلف، ۱۳۹۱: ۱۱۷). داستان «پادشاه ماهی» در جلد

اویات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۶۹

- چهارم نیز (۱۳۱/۴) روایتی دیگر از این داستان است.
- داستان « حاجی و کچل » (۷۵/۱) مطابق تیپ ۹۳۶ آرنه/تامپسون («کوه جواهر»؛ مقایسه کنید با داستان «کوه الماس» در هزارویکشب، ۱۳۸۶: ۱۱۷/۴). انجوی روایتهای مختلفی از این داستان را ثبت کرده (نک. انجوی شیرازی، ۱۳۹۵-۲۴۶/۵) و ضربالمثل «تو نیکی کن و بر دریا انداز» مربوط به همین داستان است (نک. دهخدا، ۱۳۵۲: ۵۶۷/۱). روایت دیگری از این داستان نیز با نام «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز» در جلد سوم آمده است (۵۳/۳).
- داستان « خیر و شر » (۷۷/۱) مطابق تیپ ۶۱۳ آرنه/تامپسون با همین نام؛ اهمیت روایت کتاب در این است که شبیه روایت نظامی است (نک. نظامی، ۱۳۹۰-۲۶۹) و از این رو برای بررسی‌های تطبیقی حائز اهمیت است. روایتهای دیگری از این داستان در جلد های دیگر با عنوان « قصه راه و بیراه » (۷۱/۳)، داستان « دو راه » (۲۱۱/۴) و داستان « خوششانس و بدشانس » (۱۴۷/۳) آمده است که روایت اخیر، بسیار متفاوت و بدیع است و تا اندازه‌ای که نگارنده آگاهی دارد، تاکنون چنین روایتی از این تیپ در ایران ثبت نشده است.
- از داستان « علم زیرزمین » (۸۰/۱)، تیپ ۳۰۳* (درویش خبیث)، روایتی بسیار جالب، با مؤلفه‌های امروزی (همچون ماشین و خرید و فروش آن در بازار)، در همین جلد با عنوان « ریسمان گوسفند » (۱۲۱/۱) آمده است.
- از داستان « اصفهانی و مرد نهادنی » (۸۵/۱)، تیپ ۱۶۳۹، روایتهای فراوانی در ایران ثبت شده است. داستان در زمان شاه عباس اتفاق می‌افتد و در عین حال، با مؤلفه‌های امروزی مثل ماشین روبرو هستیم.
- داستان « روباه و مرد آسیابان » (۹۹/۱) روایتی خاص از تیپ ۱۶۴۰ (ترسوی شجاع)؛ روایت دیگر آن در جلد چهارم با نام « آدم نمکنشناس » (۱۳۷/۴) آمده که ترکیبی از تیپ‌های ۵۴۵ (روباه مددکار) و ۱۶۴۰ (ترسوی شجاع) آرنه/تامپسون است. روایتی از آن نیز با تفاوت‌هایی در روساخت، در جامع الحکایات نیز آمده است (نک. جامع الحکایات، ۱۳۹۱: ۳۱۹-۳۰۵).
- داستان « آرزو » (۱۰۴/۱) روایتی جذاب از تیپ ۷۰۷ (زن متهم مبرا از گناه)؛ برخی عناصر آن برگرفته از شاهنامه است؛ آوردن گوی پادشاه در این داستان، یادآور داستان شاپور پسر اردشیر است (فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۷۷/۲ و ۳۷۸/۲). روایت دیگر این داستان با عنوان « زن پادشاه چطور بچه سگ می‌زاید » (۱۴۹/۴) در این مجموعه آمده است.
- داستان « پهلوان رضا » (۱۰۹/۱) روایتی مختصر از داستان سلیم جواهری است (نک. دو روایت از سلیم جواهری، ۱۳۸۷).
- داستان رفاقت « خروشتر » (۱۱۶/۱) تیپ ۲۱۴ (خر و شتر) و ریشهٔ مثل « حالا رقصیدن من آمده » است (نک. دهخدا، ۱۳۵۲: ۶۸۸/۲).

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۷۰

- داستان «پسرعمو و دخترعمو» (۱۴۷/۱) و حسین سقا (۷۵/۳) مطابق تیپ ۸۸۱ (نجابتی که مکرراً به اثبات رسید) هستند که دومی روایتی بسیار زیبا و دلنشیں است؛ این داستان روایتی از «زن پاکدامن» /«لهی نامه عطار است (عطار، ۱۳۸۴: ۳۸) که در طوطی نامه‌ها (نک. نخشبي، ۱۳۷۲: ۲۶۵؛ ثغری، ۱۳۸۵: ۳۶۶؛ چهل طوطی، ۱۳۹۳: ۱۰۱۸؛ چهل طوطی، ۱۳۹۳: ۱۹؛ چهل طوطی، بی‌تا: ۱۴؛ چهل طوطی، ۱۳۹۵: ۱۳۷۹؛ داستان فرعی سوم؛ چهل طوطی، ۱۳۹۶: ۲۴۸-۲۵۴)، موش و گربه شیخ بهایی (شیخ بهایی، بی‌تا: ۱۳۲)، آورده‌اند که ... (قاضی، ۱۳۷۹: ۱۶۹-۱۲۷) و جامع الحکایات (جامع الحکایات، ۱۳۹۰: ۱۳۸۵) آمده و روایتهایی شفاهی نیز از آن ثبت شده‌است (نک. جعفری قنواتی، ۱۳۸۶: ۸۱-۹۴؛ سادات اشکوری، ۱۳۵۲: ۳۹-۴۱؛ سليمی، ۱۳۹۰: ۲۲۹).

- از داستان «تیرنگ پیرمرد» (۱۵۳/۱)، تیپ ۱۰۳C (خر و شیر)، روایت دیگری در همین جلد، با عنوان «خر گربه‌کش» (۲۲۱/۱) آمده که روایتی زیبا از ترکیب و اختلاط با تیپ ۱۵۷A (نیروی انسان) است.

- داستان «خواجه نصیر و هلاکوخان» (۱۵۵/۱)، روایتی از تیپ ۷۲۵ و نیز تیپ ۸۵۷ که نمونه‌ای بسیار عالی از تعامل ادب کتبی و شفاهی است و مثل «برء ابن حاجب» از این داستان مأخوذه است. شادرودی منش مقاله‌ای خواندنی درباره اصل این مثل دارد (نک. شادرودی منش، ۱۳۹۴: ۱۴۸-۱۳۵).

- از داستان «دشمن جان» (۲۲۵/۱) تیپ ۱۱۶۴D (زن سلیطه)، روایتی در عجایب المخلوقات (سدۀ ۶ق) نیز آمده است (نک. طوسی، ۱۳۸۲: ۴۷۷-۴۸۸).

- از داستان «کنیز فتنه‌انگیز و حاجی طمع کار» (۲۳۵/۱) و داستان «اعتراف» (۱۸۵/۱) در تفسیر ابوالفتوح روایتی آمده است (نک. رازی، ۱۳۸۱: ۷۷/۲ و ۳۱۲/۱۲) نیز نک. اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۲۹۸/۳).

- داستان «ورقه و گلشاه» (۲۴۱/۱) و داستان «فلکناز و دیو خلخال» (۱۳۱/۳) روایتهایی شفاهی از همین داستان‌ها هستند (نک. عیوقي، ۱۳۶۲ و تسکین شیرازی، ۱۳۸۲). اهمیت این روایتها از این جهت است که نشانگر تعامل ادبیات شفاهی و کتبی هستند.

- از داستان «ملک ابراهیم و کرۀ بحری» (۷۹/۲)، تیپ ۳۱۴ (کرۀ دریایی) روایتهای دیگری با نام «شهر خاموشان» (۲/۱۴۵) و داستان «بحری» (۴۹/۴) در این مجموعه آمده است که روایت اخیر در آغاز کمی آشتفتگی دارد.

- داستان «فتنه خون‌ریز» (۱۵۳/۲) در هزار و یک شب (۱۳۸۶: ۲؛ ۳۸-۶۵/۲؛ نیز ۹۲-۱۲۲/۵) و طوطی نامه (نخشبي، ۱۳۷۲: ۳۲۸-۳۳۳) و جامع الحکایات نسخه کتابخانه گنجبخش پاکستان (ص ۱۲۷-۱۵۶) آمده و روایتهای شفاهی نیز از آن ثبت شده‌است (نک. جعفری قنواتی، ۱۳۸۴: ۱۴۸؛ انجوی، ۱۳۹۳: ۳۹؛ میهن‌دوست، ۱۳۸۰: ۳۳). اما این روایت تازگی‌هایی دارد.

فصلنامه نقد کتاب اویات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۶۱

- از داستان «سنگ صبور»، تیپ ۸۹۴، با همین نام، دو روایت پشت سر هم آمده که به جز ابتدا و مقدمه سایر قسمت‌ها کم و بیش شبیه هم هستند (۲۰۷ و ۲۰۱/۲).

- داستان «علی بهانه‌گیر و فاطمه ازه» (۲۰۹/۲) ترکیبی از دو تیپ ۱۴۰۸B (راضی کردن مرد ناراضی) و ۱۷۳۹A (مرد بچه می‌زاید)، روایت مفصل‌تری از این داستان با همین ترکیب، با تفاوت‌هایی در روساخت در همین جلد به نام داستان «ملا سبز علی» (۲۱۹/۲) آمده است.

- داستان «رحمان» (۲۱۱/۲) روایتی بسیار جذاب از تیپ ۸۶۱ (وعده ملاقاتی که خواب مانع عملی شدن آن گردید)، روایت دیگری از آن در جلد سوم کتاب با نام «داستان پسر شاه و تاجر» (۳۵/۳) آمده است.

- داستان «دوستی» (۵۷/۳)، تیپ ۲۸۵D (مار از قبول آشتی خودداری می‌کند)؛ انجوى روایت‌های متعددی از این داستان ثبت کرده است (انجوى، ۱۳۹۵: ۴۸۸-۴۷۹)؛ مثل «تا مرا دم، تو را پسر یاد است/ دوستی من و تو بر باد است» مربوط به این داستان است (دهخدا، ۱۳۵۲: ۱۳۷۱).

- داستان «سه رفیق» (۴۱/۴) تیپ ۶۵۳C (مجسمه چوبی جاندار)؛ از افسانه‌های بسیار کهن است که روایت‌های شفاهی فراوانی دارد (نک. مازلوف، ۱۳۹۱: ۲۱)؛ هفتاد افسانه از افسانه‌های بندر خمیر، ۱۳۷۲ (چهل طوطی، ۱۳۸۵؛ ثغری، ۱۳۷۲: ۵۳؛ نخشی، ۱۳۷۲: ۵۶؛ چهل طوطی، ۱۲۶۴: ۵۶)؛ داستان هشتم؛ چهل طوطی، ۱۲۶۴: ۵۶؛ چهل طوطی، بی‌تا: ۴۶). بن‌مایه اصلی این داستان، به افسانه «مشی و مشیانه» یا به عبارت بهتر روایت اسکاندیناویایی آن، «اسک و امbla» پهلو می‌زند که «خدایان نخستین جفت را از چوب - به کمک دو درخت - می‌سازند و بعد همین خدایان بدان‌ها جان می‌بخشند». این بن‌مایه، به تصوری عامیانه بازمی‌گردد که «زندگی حیوانی گاهی از زندگی گیاهی ناشی می‌شود». به اعتقاد کریستن سن، این افسانه اسکاندیناویایی، «تحت تأثیر این بن‌مایه عامیانه بوده که آن را در داستان‌های هندی می‌یابیم و همان است که از هند به ایران آمده است» (کریستن سن، ۱۳۹۳: ۵۴-۵۵).

- داستان «سه برادر عاقل» (۶۱/۴)، تیپ ۶۵۵A (شتر گریخته و نتیجه‌گیری‌های زیرکانه) و ۶۵۵ (برادران زیرک)، مثل «شتر دیدی ندیدی» از این داستان مأخوذه است. این داستان در برخی روایتها به سعدی نیز منتب شده و انجوى روایت‌های متعددی از آن ثبت کرده است (نک. انجوی، ۱۳۹۵: ۴۰۶-۳۹۷). روایتی از این داستان در هشت‌بهشت (دهلوی، ۱۳۹۱-۱۸۷: ۱۳۹۱) و روایتی در جامع‌الحكایات نسخه گنج‌بخش پاکستان آمده است (جامع‌الحكایات، ۱۳۹۱: ۴۶۳-۴۶۸). از قسمت دوم آن هم روایت‌هایی وجود دارد که منسوب به فردوسی و سلطان محمود است (انجوی، ۱۳۵۵: ۳۱-۳۳).

- داستان «مرد دنیادیده» (۷۱/۴)، روایت بدیعی از تیپ B ۹۱۰ (بندهای مفید)؛

بخش دوم داستان که روایتی از داستان «بره این حاجب» است بر آن عارض شده است. در سایر روایتهای کتبی داستان، این بخش وجود ندارد. قدیم‌ترین روایتهای کتبی آن در قصص‌الأنبياء نیشابوری (نیشابوری، ۱۳۸۶: ۳۳۷-۳۳۸) و قصص‌الأنبياء جویری (جویری، ۱۳۸۴: ۲۰۵) آمده است. با وجود این، داستان افتادگی و نواقصی دارد که لازم بود ویراستار محترم بدان اشاره کند. روایت دیگری از این تیپ به نام داستان «دولال‌پا» (۵۹/۳) در جلد سوم کتاب آمده که عناصری از تیپ ۵۰۷C را نیز همراه دارد.

- از داستان «شیخ چندر» (۷۷/۴)، روایتی آشفته از تیپ ۱۶۹۶ (پس چه بگوییم)، روایتهای شفاهی فراوانی وجود دارد (برای نمونه نک. انجوی، ۱۳۹۴: ۶۷-۸۰). توپوزقلی میرزا، ۱۳۹۰: ۲۰۰).

- داستان «مادر چطور سر بچه‌های خودش را می‌برد» (۱۲۱/۴)، مطاق تیپ ۷۰۶ (تهمت: مادر ظاهراً بچه‌های خودش را می‌کشد). است.

- داستان «ابوعلی سینا» (۱۶۷/۴) روایتی متفاوت از داستان «بودرجمهر» که در مقدمهٔ رموز حمزه آمده است (قصهٔ حمزه، ۱۳۴۷: ۱/ ۲۳-۲۴).

- داستان «شاه عباس و دختر گاوچران» (۱۸۱/۴)، تیپ ۸۸۸B (شاه پیشه‌ای یاد می‌گیرد؛ که در جوامع‌الحكایات (عوفی، ۱۳۵۳: ۸۶) و جامع‌الحكایات (۱۳۹۰: ۳۲۰-۳۲۲) نیز آمده است.

برای پرهیز از اطالهٔ کلام، مابقی افسانه‌های این گروه، در جدول ذیل معرفی می‌گردند:

نام تیپ	نام افسانه بر اساس فهرست جهانی	تیپ افسانه و شماره صفحه بر اساس چاپ (شماره جلد/شماره صفحه)
دامادی که حیوان است	۴۲۵B	سبزه‌علی سبزه‌قبا (۴۹/۱)
دهاتی زرنگ	۱۵۳۹	روایت اول: ناصر (۶۳/۱) روایت به زمان حال روایت دوم: نیرنگ بدھکار (۱۴۳/۴)
عمه گرگ است	۳۳۳B	روایت اول: نوزل (۶۹/۱) روایت دوم: بابافریز (۱۷۹/۲) روایت سوم: تیزی (۱۵۹/۴)
اقامه دعوا با خروس	۲۰۲۹	خلاله مورچه (۷۱/۱)
نگهبانی گور؛ وصال شاهزاده خانم‌ها	۵۳۰	روایت اول: سه برادر (۷۹/۱) روایتی مختصر روایت دوم: سه برادر (۶۵/۳)
قصه در داخل قصه دیگر؛ کشف اسرار	۴۶۱B	شاه عباس و حاتم (۸۹/۱)
برادر کوچولو و خواهر کوچولو	۴۵۰	داستان آهوی شل (۱۱۷/۴)

فصلنامه نقدکتاب
اویات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۷۲

روایت اول: کتاب سحرآمیز (۱۳۱/۱)	+ ۵۶۰	انگشت سحرآمیز و حیوانات مددکار +
روایت دوم: انگشت شاه ماران (۱۵۳/۴)	۵۶۳	سفره حضرت سلیمان
	۵۶۰	انگشت سحرآمیز و حیوانات مددکار
روایت اول: منجم قلابی (۱۴۳/۱) روایت دوم: رمال پاشی (۲۵۲/۲)	۱۶۴۱	رمال دروغی
روایت اول: روباه دمپریده (۱۵۹/۱) روایت دوم: قصه پیرنز (۱۲۱/۳)	۲۰۳۲	موش دمش را از دست می‌دهد
روایت اول: کشتی پرنده (۱۶۳/۱) روایت دوم: شیرزاد (۱۹۷/۱)	۵۱۳A	رفقای خارق العاده
روباه بهانه‌گیر (۱۸۹/۱)	۱۷۰A	مرغ حریص
زیارت کربلا (۱۹۱/۱)	+۲۰D +۳۵B +۴۱A ۳۰A	روباه در سفر زیارت + روباه در حالی که گرگ را به دام می‌اندازد، طعمه را به دست می‌آورد + گرگ سبدبافی یاد می‌گیرد + شیر در اثر جهیدن می‌میرد
شهادت گرگ (۱۹۵/۱)	۶۲	سگ پیش‌نمایز
داستان کلاخ و کبوتر (۲۰۵/۱)	۵۶A	روباه و کبوتر
روایت اول: چهل گز ریش، چهل گز پا (۲۱۵/۱)		
روایت دوم: ملک ابراهیم و نرنه دیو (۸۷/۲)	۳۰۱	حاطرات دنیای زیرین
روایت سوم: ملک خورشید و شمع جادوی (۱۶۵/۲)		
شرط بندی (۲۳۳/۱)	۱۳۵۱	مسابقه سکوت
روایت اول: کک و مگس (۲۳۹/۱) روایت دوم: کک به تنور (۲۶۷/۲)	۲۰۲۲	عزاداری نمونه
داستان خیارقزی (۱۱۷/۲)	۴۰۸	نارنج و ترنج
دختر چهل گیسو (۱۲۵/۲)	۷۸۰	نی راز جنایت را فاش می‌کند
دختر گل خنده (۱۳۷/۲)	۴۰۳	گل خنдан
زن پرکار و حاجی طمع کار (۱۹۹/۲)	۴۵۹	شاهزاده عاشق عروسک می‌شود
روایت اول: هفت برادر هفت گل (۲۲۵/۲) روایت دوم: نازاره خواهر هفت برادر (۸۳/۴)	۴۵۱	دختر به دنبال برادرانش می‌گردد
روایت اول: شاه عباس و آرزوی یک دختر (۲۳۳/۲) روایت دوم: دختر پینه‌چی و شاه عباس (۲۴۱/۲)	۸۷۹G	شاه باید خدمتکاری دختر زیرک را بکند

قس: شاه عباس و پسرش (۲۳۷/۲)	۱۴۱۹E	معبر زیرزمینی
شلان و دلان (۲۶۱/۲)	۱۶۸۱C	مادر نادان به دیدن دختران خود می‌رود
روایت اول: داستان خاله‌گردن دراز (۲۴۷/۲) روایت دوم: داستان زن ساده‌لوح (۲۵۷/۲)	۱۳۸۱B +۱۵۴۱	باران کوفته طلا را برای روز تعطیل نگداشتند
دار و ندار (۴۵/۳)	۴۶۱	به دنبال بخت
مرد یهودی و دخترش (۵۰/۳)	۵۱۰B	خاکسترنشین
روایت اول: کلیچه (۱۲۵/۳) روایت دوم: عمو رویاه! خواب ببینی به خوشی (۲۱۷/۴)	۷۸	جانوران بهم بسته
داستان نصفه‌بدن (۱۶۳)	۵۵۰	نصفه و برادران حسود
داستان دختر شاه و محمود کچل (۱۷۳/۳)	۴۶۵A	شاه حسود
داد و بیداد (۴۷/۴)	۱۶۴۵A	رویای گنج
داستان شاه عباس و سه دزد (۱۰۹/۴)	۹۵۱C	شاه و دزدان
داستان سزای نیکی بدی است (۱۲۵/۴)	۱۵۵	مار ناسپاس
داستان رویاه و لاکپشت (۱۲۷/۴)	۱۰۷۴	مسابقه دو را با تقلب بردن
داستان حکومت اصفهان مبارک باشد (۱۲۹/۴)	۵۰	شیر بیمار
داستان رویاه و کلاع (۱۳۵/۴)	۶۰	رویاه و لکلک خود را دعوت می‌کنند
داستان گردیه (۱۴۷/۴)	۳۱۱A	نمکی و دیو
داستان نخودی و پادشاه (۱۶۴/۴)	۷۰۰	نخودی
داستان فایده آئینه (۱۷۳/۴)	۶۵۳A	تجددی حیات به کمک اشیاء سحرآمیز
روایت اول: داستان حاجی و مرد چاره‌گر (۱۹۱/۴) روایت دوم: داستان شاه عباس و دختر خارکن (۲۰۱/۴)	۷۳۵F	تقدیر، فقیر را ثروتمند می‌کند
داستان بهلول و سرنوشت (۱۹۹/۴)	۹۳۴A	پیشگویی سه نوع مرگ؟!

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۷۴

ب) تعداد کمی از داستان‌های این مجموعه برخلاف گروه پیشین، ارزش کمتری برای چاپ داشته‌اند. برخی از این داستان‌ها، روایت‌هایی ناقص یا آشفته یا بسیار مختصر از افسانه‌های معروف و طبقه‌بندی شده هستند که اتفاقاً گاهی روایت‌های

کامل آن‌ها نیز در این مجموعه وجود دارد. در این‌زمینه بهتر بود، ویراستار محترم روایت کامل را ذکر کرده و اطلاعاتی از روایتهای ناقص یا مختصر و آشفته در پانوشت ارائه می‌داد. در ادامه، به نمونه‌هایی از این داستان‌ها اشاره می‌شود.

- داستان «دختر و آهوی لنگ» (۹۵/۱) روایتی آشفته از تیپ ۴۵۰ (برادر کوچولو و خواهر کوچولو؛ روایت کامل‌تری از این داستان در جلد چهارم با عنوان آهوی شل (۱۱۷/۴) آمده است.

فصلنامه‌نقدکتاب

اویات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۷۵

- داستان «حاتم طی» (۱۰۳/۲) تیپ ۴۶۱B (قصه در داخل قصه دیگر؛ کشف اسرار)، روایت دیگری از این داستان را پیش‌تر معرفی کردیم (داستان «شاه عباس و حاتم»: ۸۹/۱). گرددآورنده در پانویس این داستان اذعان کرده که دو روایت کامل از این داستان را در جلد اول و دوم آورده و این داستان ناقص است، اما چون «مقدمه این با آن‌ها متفاوت بوده» داستان مذکور را آورده است. در مجموعه به چاپ رسیده تنها یک روایت دیگر با عنوان «شاه عباس و حاتم» در جلد اول آمده است، اگرچه به نظر نمی‌رسد که روایت موردنظر گرددآورنده، داستان مذکور باشد. گرددآورنده درباره این روایت ذکر کرده که «مسئله ثروت حاتم از طریق چنین زنی با تفاوت‌های تابه‌حال در هر سه منطقه‌ای که کار کرده‌ام، شنیده‌ام» (۱۰۵/۲) متأسفانه روش نیست که گرددآورنده این داستان کیست، روایتها کدامند و مقصود از سه منطقه کجاست!

- داستان «شاه بهرام» (۱۲۵/۱) روایتی آشفته از چند تیپ ۳۱۱A (نمکی و دیو) و ۳۱۴ (کرده اسب جادویی) و ۸۳۲A (از دست دادن زن که از پریان است در صورت تمرد) است.

- داستان «گنجشک بهانه‌گیر» (۲۰۹/۱)، ۲۰۳۰ (درمان با تهدید)، روایتی مختصر از داستانی کامل‌تر با همین نام است که در جلد چهارم نیز آمده است (نک. ۸۷/۴).

- داستان «پسر نازک‌دل» (۲۳۱/۱) روایتی مختصر از داستان «درخت شفابخش» (۱۸۷/۱) است.

- داستان «ملک ابراهیم و پسرش جهان‌تیغ» (۱۰۵/۳) ترکیبی از تیپ‌های ۳۰۲B (جان‌تیغ؛ حرز جان) و ۳۱۴ (کرده اسب دریایی)؛ این روایت در چند قسمت افتادگی دارد. روایت کامل آن در جلد دوم با عنوان «داستان ملک ابراهیم و انگشت‌ر و عصای مقدس» (۵۵/۲) آمده است.

- داستان «تخم گندم، نان جو» (۳۷/۴) روایتی بسیار آشفته از تیپ ۱۳۵۸C (غذای مخصوص فاسق) است.

- داستان «خر مغرور» (۴۳/۴) روایتی آشفته از تیپ C ۱۰۳C (خر و شیر)؛ روایتهای کامل آن پیش‌تر معرفی شده‌اند (نک. ۱۵۳ و ۲۲۱/۱).

- داستان «شیر و شیرزاد» (۱۸۵/۴) روایتی از تیپ ۳۰۱ (خاطرات دنیای زیرین)؛ از این داستان سه روایت کامل نیز در همین مجموعه آمده است که پیش‌تر معرفی

شد (نک. چهل گز ریش، چهل گز پا: ۲۱۵/۱؛ ملک ابراهیم و نرنه دیو: ۸۷/۲؛ ملک خورشید و شمع جادویی: ۱۶۵/۲).

- داستان‌های ذیل، روایت‌هایی ناقص یا آشفته از تیپ‌های مشخص شده هستند: داستان «نابینای بهانه‌گیر» (۱/۲۱۳)، تیپ B ۹۷۶B (کشف حقیقت از راه مشاهده و تدقیق)؛ داستان «کار دیوها وارونه است» (۲۴۵/۱)، تیپ ۳۰۳ (برادران توأم و نشانه سرنوشت) و تیپ ۳۰۱ (خاطرات دنیای زیرین)؛ داستان «پسرک و دختر پادشاه» (۳۹/۳)، تیپ‌های ۷۲۵ (با انجام‌دادن وظایف مشکل به وصال دختر شاه رسیدن) و ۹۴۵ (شاهزاده خانم را به حرف آوردن)؛ داستان «بگیر که زیری را کشتم» (۵۳/۴)، تیپ ۱۱۵۲ (مسابقه با دیو)؛ داستان «زن خوب» (۵۹/۴)، تیپ ۷۲۶ (سه برادر کهن‌سال)؛ داستان «مرد ثروتمند و قاضی» (۶۵/۴)، تیپ A ۸۸۳A (دختر بیگناهی که به او تهمت می‌زنند)؛ داستان «علی پوستی» (۱۱۳/۴)، تیپ ۹۸۶ (مرد تنبیل)؛ داستان «اسب پاکوتاه و صدمان» (۱۷۵/۴)، ترکیب دو تیپ ۱۵۳۲ (صدایی از گور) و ۱۶۵۴ (دزدان در اتاق مردها)؛ داستان «ملک ابراهیم و دختر جادویی» (۶۵/۲) و داستان «شیخ دیوانه و زن بی‌وفا» (۴۹۵) نیز روایت‌های آشفته و ناقص هستند که ویراستار محترم، خود به نواقص داستان اخیر اشاره کرده است.

فصلنامه‌نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۷۶

۲. دیباچه و توضیحات کتاب

در آغاز مجموعه، پیشگفتاری شامل یادداشت، دیباچه، زندگی‌نامه و مقدمه چاپ شده است که در ادامه، به طرح برخی نکات درباره آن پرداخته می‌شود. البته این پیشگفتار در آغاز هر چهار جلد مجموعه تکرار شده که در چاپ کتاب دوره‌ای، ضروری به نظر نمی‌رسد.

متأسفانه مطالب دیباچه‌ای که ویراستار محترم بر کتاب نگاشته‌اند، ارتباط چندانی با کتاب ندارد. بهتر بود، این دیباچه درباره نکاتی همچون چگونگی جمع‌آوری افسانه‌های این کتاب، میزان اهمیت و ویژگی‌های این افسانه‌ها به‌طور خاص، دسته‌بندی افسانه‌ها، معرفی روایت‌های بدیع و مهم و ... باشد. برای نگارنده این سطور روشن نشد که هدف از مطالب طرح شده در دیباچه چه بوده است؛ نشان‌دادن اهمیت قصه‌های ادب عامه؟ ارتباط ادب عامه با ادب رسمی؟ بررسی تاریخ شکل‌گیری داستان در ایران و سیر داستان‌پردازی در ادبیات رسمی؟ بررسی ویژگی‌های زبانی داستان‌های ادب عامه و رسمی؟ خاستگاه داستان‌های عامه؟ یا تاریخ پژوهش در فولکلور ایران و ادب عامه؟ زیرا در عین این که همه این مطالب در دیباچه مطرح شده، به هیچ‌یک به‌طور شایسته پرداخته نشده است. بخش زیادی از دیباچه، درباره داستان‌های ادب رسمی است که شایسته بود، درباره داستان‌ها و افسانه‌های شفاهی، یا اهمیت داستان‌های منتشرشده نوشته می‌شد. حتی هنگامی که از «قصه‌های عامیانه» صحبت می‌شود، ویژگی‌های ادبی، نوع روایتگری و اصل

اویات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۷۷

خود داستان موردنویجه نیست و مطالب آمده نیز با ابهامات و اشتباهاتی همراه است. برای نمونه در دیباچه آمده‌است: «داستان‌های عامیانه همیشه کارکردی اندرزی و تربیتی ندارند و گاه، قصه تنها برای قصه ساخته می‌شود، بی‌هیچ تعریف خویشکاری اجتماعی برای آن» (نفیسی، ۱۳۹۷: ۱۷). در این باره باید گفت که در ادب عامه، داستان برای سرگرمی و لذت گفته می‌شود. نخستین انگیزه و هدف داستان‌گزار، سرگرمی و ایجاد هیجان و شکفتی در مخاطب است و حتی اگر اهداف فلسفی و تربیتی یا اجتماعی و تاریخی وجود داشته باشد، در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرد. این موضوع در ادبیات رسمی کاملاً به عکس است و «در نوشتن نثر، همواره یک مقصود غیرهنری و علمی و عقلانی انگیزه نویسنده‌گان بوده است» (محجوب، ۱۳۸۷: ۵۰).

درباره تعامل ادبیات رسمی و ادبیات عامه آمده‌است: «بسیاری از داستان‌های عامیانه از ادبیات رسمی بن‌ماهیه گرفته‌اند» (نفیسی، ۱۳۹۷: ۱۷). در صورتی که این نسبت به عکس است، به گونه‌ای که نخستین متن‌های ادبیات کتبی، ریشه در ادبیات شفاهی داشته‌اند. حتی شاهنامه با دو واسطه، مأخذ از ادبیات شفاهی است (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: سراسر مقاله).

در جایی دیگر، درباره «داستان‌های عامیانه تمثیلی» آمده‌است: «قالب این قصه‌ها بیشتر نوشтар و جز از آن شعر است» (نفیسی، ۱۳۹۷: ۱۶). نگارنده این سطور، متوجه مفهوم جمله نشد. ممکن است، متن در حروف‌چینی دچار افتادگی و یا اشتباهی شده باشد.

درباره آثار به جای‌مانده از ادبیات شفاهی در اشعار گذشتگان آمده‌است: «بخشی را در دیوان‌های شاعران بزرگی چون رودکی، فردوسی، نظامی، عطار و مولانا می‌توان پیدا کرد» (همان: ۱۴). در اینجا چند نکته مطرح می‌شود؛ از رودکی دیوانی باقی نمانده و حدود هزار بیت پراکنده در دست است؛ مقصود از دیوان فردوسی چیست؟ دیوان‌ها به‌طور خاص معمولاً شامل قصاید و غزلیات و ... هستند؛ اگر مقصود، کتاب شعر به‌طور عام باشد، می‌توان این تلقی را درست دانست.

گرددآوری داستان سمک عیار به زمان غزنویان منسوب شده‌است (همان: ۱۴)؛ تألیف سمک عیار که ریشه در روزگارانی بسیار کهن دارد، مطابق نسخه موجود، مربوط به اوخر قرن ششم است (نک. خانلری، ۱۳۶۹: شش؛ صفا، ۱۳۶۹: ۲/۹۹۰؛ محجوب، ۱۳۸۷: ۵۹۳).

در معرفی ابومسلم‌نامه آمده‌است: «ابوطاهر طرسوی یا طرسوی از قصه‌خوان‌های نامور زمان غزنویان آن را گرد آورده است» (نفیسی، ۱۳۹۷: ۱۴). اسماعیلی در مقدمه مفصلی که بر ابومسلم‌نامه نگاشته‌است، طرسوی را داستان‌گزار قرن ششم معرفی کرده و معروف‌ترین روایت ابومسلم‌نامه را در حدود دست‌کم نواد در صد نسخه‌های موجود، منسوب به وی دانند (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱/۲۸). درباره داراب‌نامه نیز آمده‌است که: «در زمان غزنویان به دست ابوطاهر طرسوی گرد

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۷۸

آمده است» (نفیسی، ۱۳۹۷: ۱۴). تحریر اصلی این داستان نیز مربوط به اواخر قرن ششم است (نک. صفا، ۱۳۸۹: شانزده).

فیروزشانمه «قصه‌ای» معرفی شده که «از زمان غزنویان به دست ما رسیده است، اما بی‌گمان ریشه در قصه‌های کهن باستان دارد» (نفیسی، ۱۳۹۷: ۱۴). فیروزشانمه که به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه در میان مردم رایج بوده، از داستان‌گزاری به داستان‌گزار دیگر و سرانجام، در قرن نهم به مولانا بیغمی رسیده است. وی داستان را برای محمود دفترخوان (خواننده قصه‌ها) املأ کرده و او به تحریر درآورده است (صفا، ۱۳۸۱: ۷۶۸/۲ و ۷۶۹).

درباره اسکندرنامه‌ها آمده است که برخی از آن‌ها «هیچ پیوندی با اسکندر مقدونی ندارند» (نفیسی، ۱۳۹۷: ۱۵۱ و ۱۵۴). کدام یک از اسکندرنامه‌ها این‌چنین هستد؟

فرج بعد از شدت «داستانی به زبان عربی از زمان مغول» معرفی شده که از ترجمه نخست آن به دست عوفی «تنها چند حکایت در جوامع الحکایات مانده است» و ترجمه دوم «دو سده پس از آن به دست حسن بن احمد دهستانی» انجام شده است (همان: ۱۵); فرج بعد از شدت، مجموعه‌داستان است، نه داستان. از این‌گذشته، این کتاب مربوط به قرن چهارم است نه دوره مغول. به طور تقریبی، سه چهارم از ترجمه عوفی از این کتاب، در جوامع الحکایات نیز آمده است. ترجمه دوم را نیز حسین بن اسعد دهستانی سی سال پس از عوفی (۶۵۱ و ۶۶۰ عق) انجام داده و به عزالدین بن طاهر زنگی فریومدی تقديم کرده است (نک: حاکمی، بی‌تا: ۵ و سیزده و هفده).

درباره آثار نخشبی آمده است: «بن‌مایه داستانی طوطی‌نامه، سلک‌السلوک و افسانه گلریز نوشته ضیاء‌الدین نخشبی از پارسی گویان هند در یک سده پس از این ترجمانی شد» (نفیسی، ۱۳۹۷: ۱۵). ابتدا باید پرسید آیا مقصود از «بن‌مایه داستانی طوطی‌نامه»، کتاب طوطی‌نامه است؟ مقصود از «ترجمانی بن‌مایه داستانی» آثار نوشته شده به دست نخشبی چیست؟ آیا بایدین مفهوم است که نخشبی طوطی‌نامه را نوشته و اثر او ترجمه شده است؟ لازم به ذکر است که مجموعه روایی شوکه‌سپتی (suka-saptati) به معنی هفتاد داستان طوطی است که اصل هندی دارد و گویا در دوره ساسانی به پهلوی برگردانده شده است (تفضلی، ۱۳۹۳: ۴۰۳). روایت‌های مختلفی از این اثر به زبان فارسی وجود دارد که به نام‌های چهل طوطی، طوطی‌نامه و جواهر‌الأسماр معروف‌اند. از شوکه سپتی دو روایت به سنگریت باقی مانده که روایت مفصل آن در آغاز قرن هشتم دو بار در هند به فارسی برگردان شده است. برگردان اول را عmad بن محمد ثغری، (۷۱۳ تا ۷۱۵ هـ) انجام داده و چند سال بعد (در سال ۷۳۰ هـ)، ضیاء‌الدین نخشبی با انشایی بسیار ساده‌تر تحریر تازه‌ای از آن فراهم می‌کند (نک. مجتبایی و آریا، ۱۳۷۲: چهارده و بیست؛ آل‌احمد، ۱۳۸۵: سی و دو- سی و

هفت)؛ سلک‌السلوک نیز اثر داستانی نیست بلکه کتابی عرفانی به زبان فارسی در بیان مراحل و مراتب سلوک است (مجتبایی و آریا، ۱۳۷۲: شانزده).

درباره حمزه‌نامه آمده است: «از زمان تیموریان در دربار علیشیر نوایی خوانده می‌شده، اما ریخت نوشتاری آن مربوط به دوره صفویه است». در ادامه همین مطلب مجدداً حمزه‌نامه را از جمله «قصه‌های عامیانه» برمی‌شمرد که با «بن‌مایه مذهبی» در زمان صفویان پدیدار می‌شود (نفیسی، ۱۳۹۷: ۱۵). حمزه‌نامه در دوره تیموریان نیز خوانده می‌شده، اما به استناد فخرالزمانی در طراز‌الأخبار که از منابع مورد استفاده نویسنده محترم نیز بوده است (نک. همان: ۲۳)، داستان «امیر‌حمزه» را برای سلطان مسعود غزنوی نیز می‌خوانده‌اند (فخرالزمانی، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۱)؛ همچنین داستان ششم از قصه «امیر‌حمزه» در نسخه‌ای که ظاهراً در حدود قرن هفتم در ماوراء‌النهر کتابت شده، موجود است (محجوب، ۱۳۸۷: ۸۴۸).

بختیارنامه «داستانی عامیانه» از زمان مغول معرفی می‌شود که محمد دقایقی مروزی آن را به نگارش درآورده است (نفیسی، ۱۳۹۷: ۱۵). بختیارنامه که کهن‌ترین نسخه موجود آن، روایتی مصنوع و متکلف تحریر دقایقی مروزی است، ریشه در دوران پیش از اسلام دارد و در سده‌های آغازین پس از اسلام، همچون کتاب‌های کلیله و دمنه، سندبادنامه و... از پهلوی به عربی و بعدها به فارسی برگردانده شده است (صفا، ۱۳۴۵: ۵-۶).

هزارویک‌شب و سندبادنامه را «قصه‌های عامیانه نوشتاری» معرفی می‌کند که «از زمان صفویه گاه زبان ادبی می‌یابند» (نفیسی، ۱۳۹۷: ۲۳). چنان‌که می‌دانیم، هزارویک‌شب را عبداللطیف طسوچی در سال ۱۲۶۱ هـ. در زمان قاجار (اوخر دوره محمدشاه و اوایل دوره ناصرالدین‌شاہ) به زبان فارسی ترجمه کرد. سندبادنامه را نیز چنان‌که خود نویسنده پیش‌تر اشاره کرده است (نک. همان: ۱۴)، فنا‌روزی در زمان سامانیان به فارسی دری برگردان کرد. از روی این ترجمه که امروز در دست نیست، دو تحریر منتشر و منظوم باقی مانده است: تحریر منشور متعلق به محمدبن‌علی ظهیری سمرقندی، از کاتبان بزرگ ایرانی در قرن ششم و صاحب دیوان انشای قلچ طماعج خان است که سندبادنامه را از روی ترجمة ساده فنا‌روزی با نشانی فنی و مصنوع، آراسته و به پادشاه تقدیم کرده است. تحریر منظوم، سروده عضد یزدی، شاعر قرن هشتم، معاصر شاه‌شجاع و حافظ است که به شاه‌محمد بهمنی پیشکش شده است (کمال‌الدینی، ۱۳۹۲: بیست‌بیست و سه- بیست و شش).

در این کتاب آمده است: «بن‌مایه قصه حسین کرد شبستری جنگ و کشمکش‌های دولت و مردم است» (نفیسی، ۱۳۹۷: ۱۵). صحیح آن است که حسین کرد، داستان کشمکش پهلوانان دولت صفویه با ازیکان و در برخی موارد عثمانیان است.

در جایی از دیباچه آمده است: «روی‌آوری به زبان و فرهنگ عامه و گردآوری و نگاهداری آن از سده‌های پیش برای مورخان و جغرافی‌شناسان مطرح بوده است.

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۸۰

چنان‌که در متن جغرافیایی الفهرست ابن‌نديم و يا در متن‌های تاریخی يعقوبی و مسعودی و دیگر متن‌های ازاین دست، گزارش‌هایی دراین‌باره دیده می‌شود» (همان: ۲۴). درحالی‌که نه ابن‌نديم جغرافی‌شناس است و نه کتاب الفهرست متن جغرافیایی! ابن‌نديم، کتاب‌شناس، فهرست‌نگار و محقق بعدادی است و معروف‌ترین اثر او یعنی الفهرست، متن کتاب‌شناسی و «فهرستی است از تمام کتاب‌های امم از عرب و عجم که در رشته‌های گوناگون علمی، به زبان و خط عربی موجود بود» (ابن‌نديم، ۳/۱).

درباره رستمنامه به نقل از محجوب آمده‌است: «داستانی ادبی است که سبکی عامیانه یافته» است (نفیسی، ۱۳۹۷: ۲۳). به نظر می‌رسد، این جمله دچار ابهام است و مقصود ویراستار محترم، به درستی از آن دریافت نمی‌شود؛ ضمن این‌که محجوب هنگام بحث درباره معیارهای تفکیک ادب عامه از ادب رسمی می‌نویسد: «بعضی از شاهکارهای ادبی ایران تحریری عامیانه دارد؛ مانند رستمنامه که تحریری است منثور از سرگذشت رستم در شاهنامه» (محجوب، ۱۳۸۷: ۱۲۶-۱۲۷). درواقع، رستمنامه نام دیگری برای برخی طومارهای نقالی است؛ بدین‌سبب که بخش اصلی طومار، شامل داستان رستم می‌شده‌است.

در جایی از دیباچه درباره تغییر و تحولاتی که پس از ورود عرب‌ها، همراه با نهضت ادبی سامانیان در انواع ادبی ایجاد شد، آمده‌است: «ادب رسمی و درباری در عین این‌که از ارزش‌های زبانی و اندیشه‌گی بهره‌مند بود، از آن‌جایی که در دسترس همگان نبود و بازتاب اندیشه‌شماری اندک از مردمان بود، نمی‌توانست به بستگی نمایانگر درون‌مایه فکری پیش از خود باشد. پس با گذر زمان، زبانی دشوار و پر از آرایه‌های ادبی یافت که لفاظی در آن، بر درون‌مایه می‌چریید و تصنیع، آن را بیش از پیش از زبان مردمان دور می‌ساخت» (نفیسی، ۱۳۹۷: ۱۹). نخست این‌که مشخص نیست منظور ویراستار محترم از «ادب رسمی و درباری»، ادبیات مربوط به دوره سامانیان است یا پس از آن. دیگر این‌که باید پرسید آیا شاهنامه، خسر و شیرین یا منظومه‌های پهلوانی، جزو ادب رسمی نیستند؟

از سویی دیگر چند صفحه بعد، درباره همین «نویسنده‌گان درباری» آمده‌است که اکثراً «بازماندگان خاندان‌های بزرگ ایرانی پیش از اسلام» بوده، «تنها وارثان ادب و دانش دوره باستان بودند و حتی سنت دیوانی و نامه‌نگاری درباری رو به رشد و شکوفایی سده‌های نخست و سپس‌تر را رقم زدند. این طبقه تنها راویان افسانه‌ها و سنت‌های کهن بودند و ...» (همان: ۲۱). این دو حکم با یکدیگر متناقض می‌نمایند و البته، ممکن است کلی‌گویی در این‌زمینه باعث ابهام شده باشد. شاید ویراستار محترم مقصود دیگری داشته‌اند که نگارنده این سطور دریافت نکرده‌است.

در ادامه مطلب پیشین، درباره ادبیات داستانی عاشقانه آمده‌است، از آنجایی که «باورهای دینی با بروز این گونه همسو نبود، پس به ناچار می‌بایست درون‌مایه

اویات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۸۱

فکری پیشین پیراسته و یا دگرگون می‌شد و جامه‌ای دیگر می‌پوشید که این خود، سبب گم و یا فراموش‌شدن ادبیات داستانی دوره میانه و از آن پیشتر، باستان شد» (همان: ۱۹). کدام داستان‌های دوره میانه و باستان به‌طور مشخص فراموش شدند؟ داستان «زیباردرس و اداییس» داستانی از زمان باستان است که با عنوان داستان «گشتاسب و کتایون» به خدایانمه‌ها و پس از آن، به شاهنامه منتقل شد (نک. تفضلی، ۱۳۹۳: ۱۸-۱۹؛ داستان‌هایی چون «زال و رودابه»، «بیژن و منیره»، «ویس و رامین» و «خسرو و شیرین» همه داستان‌هایی از دوره باستان یا میانه‌اند. از این‌گذشته، بخش مهمی از ادب داستانی ما به‌ویژه در ادب عامه، داستان‌های عاشقانه است که نمونه‌های زیبادی دارد؛ برای مثال می‌توان به جامع‌الحكایات‌ها اشاره کرد که بخش قابل توجهی از آن‌ها داستان‌های عاشقانه‌اند (نک. جامع‌الحكایات، ۱۳۹۰؛ جامع‌الحكایات، ۱۳۹۱).

نوشته‌اند: «دو عامل رواج ادبیات عرب و سپس‌تر حمله مغول که سوزاندن آثار ادبی باقیمانده را در پی داشت، میان سده‌های پنجم تا هفتم سبب شد، ساده‌نویسی جای خود را به ایجاز و ایهام و پیچیده‌نگاری بدهد تا با این روش، نویسنده بتواند در لایه‌های زیرین متن، اندیشه‌های پنهان خود را آشکار کند. همچنین از دیگرسو موسیقی سرکوب شده در این سده‌ها راه خود را در موسیقی شعر و نثر آهنگین یافت که این امر، خود از دیگر سبب‌های دورشدن از ساده‌نویسی و بیان راویانه داستانی شد» (نفیسی، ۱۳۹۷: ۲۲).

نخست این‌که رواج ادبیات عرب که ویراستار محترم آن را از عوامل «پیچیده‌نگاری» بر می‌شمرد، در سده‌های آغازین نیز وجود داشت، اما چرا زبان آثار ادبی در این قرون ساده است؟ (در باره برسی عوامل تحولات نشر فارسی و تأثیر آن بر ادبیات رسمی و شفاهی، در سده‌های پنجم تا هفتم بنگرید به: بهار، بی‌تا: ۲۳۷ به بعد؛ محبتی، ۱۳۷۹: ۳۴۹ به بعد).

دوم این‌که موسیقی در چه دوره‌ای ممنوع شد و ممنوعشدن موسیقی چه ارتباطی می‌تواند با آهنگین‌شدن نثر و موسیقی شعر داشته باشد؟ صرف‌نظر از نوع تحلیل ویراستار محترم، در باره سرکوب موسیقی باید گفت که همواره در تاریخ ایران از گذشته تاکنون در نقاط مختلف ایران، داستان‌گویی به همراه موسیقی رایج بوده است که از جمله می‌توان به بخشی‌ها و دوتارنووازهای جنوب خراسان، عاشقانه‌ای آذربایجان، دفنوازهای بندرعباس، بیت‌خوان‌های کرد و پهلوان‌های بلوج اشاره کرد. سوم این‌که به نظر می‌رسد، ویراستار محترم در این مطلب بیشتر به ویژگی‌های سبکی و زبانی متون نثر فارسی توجه داشته‌اند، اما در ادامه، موارد مذکور را از «عوامل گوناگونی روش‌های داستان‌پردازی» بر می‌شمرند (نفیسی، ۱۳۹۷: ۲۲).

در باره تاریخ پژوهش در فولکلور ایران نوشته‌اند: «از دوره صفویه و با ورود گردشگران، مورخان و مستشاران نظامی، توجه غربی‌ها به پژوهش در باره زبان و

فرهنگ ایرانی برانگیخته شد... اما به سبب ناچیرگی و کمبود شناخت ژرف فرهنگی و زبانی پراز کاستی و کثری است». سپس به صادق هدایت اشاره می‌کند که به گردآوری «گنجینه‌های زبانی و فرهنگی» ایران پرداخت و «روش او به دست شادروان انجوی و استاد محجوب پی گرفته شد» (همان: ۲۴).

در این باره باید گفت که اگرچه از میان ایرانیان پیش از همه صادق هدایت اقدام به گردآوری فرهنگ مردم کرد، اما نخستین بار اروپاییان به گردآوری فولکلور ایران پرداختند و نمی‌توان کارهای پژوهشگران و ایران‌شناسان غربی چون ژوکوفسکی، لوریمرها، کریستن سن، هانری ماسه و ... را نادیده گرفت. از میان پژوهشگران ایرانی نیز همزمان با هدایت، کوهی کرمانی و پس از آن، پژوهشگرانی چون صبحی مهتدی و امیرقلی امینی به گردآوری و چاپ داستان‌ها و اشعار شفاهی پرداختند. افزون بر این، انجوی و محجوب در دو حوزه متفاوت کار کردند و کار محجوب، ادامه کار هدایت نیست! او به گردآوری به مفهوم اخص نپرداخت. محجوب از سال ۱۳۳۷ با انتشار مقاله‌های پیاپی در ماهنامه سخن، به معروفی داستان‌های ادب عامه پرداخت و سپس، متن امیر ارسلان نامدار را تصحیح کرد. اهمیت کار محجوب، شناساندن «فصل گمشده‌ای از ادبیات فارسی، به تاریخ ادبیات» بود (متینی، ۲: ۱۳۷۲).

از «دکتر بهرام فرهوشی، دکتر خانلری و دکتر صادق کیا» به عنوان «نخستین پیشگامان» یاد می‌کند (نفیسی، ۱۳۹۷: ۳۴). در صورتی که دانشمندان یاد شده، نخستین پیشگامان راه گردآوری فرهنگ و ادب عامه نیستند. البته این تأکید نافی زحمات طاقت‌فرسا و ایران‌دوستانه این بزرگواران نیست.

در بخشی از دیباچه کتاب آمده است که افسانه‌های این چهار جلد را سه نفر (محمد رضا نظری، محمد برقعی و محمدعلی شاکری یکتا) جمع‌آوری کرده‌اند (همان: ۲۵). نکته‌ای که پیش از هر چیز به ذهن می‌رسد، مسئله حقوق مؤلف است. متأسفانه نام سه پژوهشگر محلی که کار اصلی را انجام داده‌اند، بر روی جلد نیامده‌است. اگرچه این پروره زیر نظر فرهوشی انجام شده، اما زحمت گردآوری داستان‌ها بر دوش این سه تن بوده است و بهتر بود، نام آن‌ها زیر نام فرهوشی ذکر می‌شد.

افزون بر این، مقدمه‌ای به قلم محمد رضا نظری در آغاز مجموعه آمده است که احتمالاً مقدمه‌ای است که ایشان بر افسانه‌هایی که خود گردآوری کرده‌اند، نوشته‌اند. تاریخ مقدمه نیز اردیبهشت ۵۴-۵۳ درج شده است. به هر روی، این مقدمه در آغاز جلد‌ها به گونه‌ای است که گویی همه افسانه‌های این مجموعه را ایشان جمع‌آوری کرده‌اند.

از این‌گذشته، حوزه کار پژوهشگران نامبرده روش نیست و مشخص نیست که کدام یک از این افسانه‌ها را کدام پژوهشگر جمع‌آوری کرده‌است. حتی در جلد دوم نام راوی داستان‌ها نیز ثبت نشده و ویراستار محترم توضیحی نیز در این باره نداده‌اند. در حالی که در این پروره، هر پژوهشگر موظف بوده است، نام راوی و محل زندگی را

اویات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۸۲

بنابر اصل امانتداری ثبت کند. داستان‌های هر پژوهشگر نیز چنان‌که ذکر شد، به صورت منظم و تفکیک‌شده تحويل می‌شده است (صاحبه با شاکری یکتا). در جلد دوم، در یکی از پانوشت‌های به نام محمد برقی اشاره شده و به نظر می‌رسد که داستان‌های این جلد گردآوری ایشان باشد (۱۱۴/۲). نگارنده طی گفتگو با جناب آقای محمدعلی شاکری یکتا موفق شد، به حوزه پژوهش و لیست داستان‌هایی که ایشان جمع‌آوری کرده‌اند، دست یابد؛ حوزه پژوهشی ایشان در لرستان شامل خرم‌آباد، کوهدهشت، معمولان، جلوگیر و روستاهای اطراف آن‌ها بوده است. البته ایشان مأموریت گردآوری افسانه در قم را نیز بر عهده داشته است. از داستان‌های این مجموعه نیز داستان‌های جلد سوم را ایشان جمع‌آوری کرده‌اند. راوی داستان‌های «مرد یهودی و دخترش» (۳۹/۳)، «تو نیکی می‌کن و در دجله انداز» (۵۳/۳)، «دوستی» (۵۷/۳)، «دولابا» (۵۹/۳) و «سه برادر» (۶۵/۳)، در لیست گردآورنده روح‌الله اسدی و در کتاب، مشهدی علی‌اکبر پناه نگاشته شده است.

درباره گردآوری و راویان داستان‌های مجموعه آمده است: «گردآورنده در بیشتر قصه‌ها، قصه‌گویان جوان و یا حتی نوجوان را گزیده است. شاید انگیزه‌اش چیرگی قصه‌گو به زبان معیار بوده است؛ سپس قصه‌ها را به زبان دست و پا شکسته پارسی معیار گوینده ضبط کرده، بر کاغذ آورده است، اما همان‌گونه که می‌دانیم در کار گردآوری زبان، گویش و فرهنگ عامه باید به سراغ کهن‌سالگان رفت؛ چه در بسیاری نکته‌ها قصه‌گوی نوجوان از آنجاکه به داستان چیره نیست یا بنا به خواست و آرزوی خودش ساختار داستان را بر هم می‌زند و یا به داستان پردازی و خیال‌بافی می‌پردازد. دستاورد این روش گم‌شدن ساختار کهن داستان است» (نفیسی، ۱۳۹۷: ۲۶ و ۲۵).

نخست این‌که از چهار جلد کتاب، تنها جلد اول و چهارم اطلاعات سنی از راویان به دست می‌دهد؛ جلد دوم فاقد نام راوی است و در جلد سوم، تنها سن یک راوی به نام محمود سگوند (۷۰ ساله) (۹۷/۳) مشخص شده است. بنابراین، نمی‌توان به راحتی در این‌باره نظر داد. دیگر این‌که به گفته شاکری یکتا، یکی از گردآورنده‌گان این داستان‌ها، هنگام گردآوری افسانه‌ها به لحاظ زبانی تأکیدی بر سن راویان نبوده است؛ زیرا اساساً راویان کهن‌سال نیز به زبان معیار مسلط بوده‌اند. اتفاقاً تأکید ایشان (که گردآورنده داستان‌های جلد سوم هستند) نیز بر انتخاب راویان کهن‌سال بوده و تاجایی که به یاد دارند، راویان ایشان همه کهن‌سال بوده‌اند؛ اگرچه راویان جوان و حتی نوجوان آن مناطق را نیز در نقل داستان‌ها بسیار ماهر ارزیابی کردند (صاحبه با شاکری یکتا).

بررسی دقیق سن راویان در جلد‌های اول و چهارم نیز صحت گفته‌های شاکری یکتا را تأیید می‌کند. برخلاف آنچه ویراستار محترم نوشتهداند، «بیشتر قصه‌ها را» افراد میان‌سال به بالا نقل کرده‌اند. به طور دقیق ۲۴ داستان را اشخاص بالای ۴۰

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۸۴

سال؛ ۵۵ داستان را اشخاص ۲۰ ساله تا ۳۹ ساله؛ ۳۲ داستان را اشخاص ۱۰ تا ۱۹ ساله و ۵ داستان را اشخاص زیر ده سال نقل کردند. معیار این تقسیم‌بندی، وضعیت فرهنگی و اجتماعی ۵۰ سال پیش روستاهای جامعه عشاپیری است. می‌دانیم که در آن سال‌ها شخص ۲۰ ساله قدرت نگهداری خانواده را داشت و نمی‌توانیم همان معیار را که برای «جوان» و «نوجوان» شهری امروزی در نظر می‌گیریم، به جامعه روستایی و عشاپیری ۵۰ سال پیش نیز تعیین دهیم.

افزون بر این، اگر هدف از جمع‌آوری افسانه، پژوهش پیرامون زبان باشد، موضوع مهمی است؛ زیرا تلفظ‌های قدیمی و واژه‌های کهن را از زبان راویان کهن‌سال می‌توان دریافت کرد، اما هنگام جمع‌آوری افسانه‌ها، درباره راوی اعم از جوان و پیر و کودک و زن و مرد، هیچ اولویتی وجود ندارد و همه، از نظر قصه‌گویی ارزش یکسانی دارند. در همین مجموعه، نمونه بسیار زیبایی از روایت یک راوی هجدۀ ساله مؤید این مطلب است (نک. ۱۷۳-۱۷۹، داستان مرغ کرک).

بدین ترتیب، در دیباچه همه‌جا به اهمیت زبانی داستان‌ها اشاره شده‌است. در صورتی که اهمیت این داستان‌ها به لحاظ زبانی بسیار کمتر از اهمیت قصه‌شناسی آن‌هاست، زیرا داستان‌ها به زبان معیار ضبط شده‌اند. افزون بر همه‌این موارد، قرار داشتن راویان در سنین مختلف از مزایا و نکات مثبت کار گردآورندگان است. در راستای همین مطلب، به کار بردن «ی» و «یا» و «ی و حده همزمان، کاربرد صفت و ضمیر اشاره نزدیک به جای دور، برای نمونه کاربرد امشب به جای آن شب و...» از مصاديق عدم تسلط گویشوران به زبان معیار تلقی شده‌است (نفیسی ۱۳۹۷: ۲۶)؛ اما همان‌طور که می‌دانیم، چنین مواردی مثل «امشب» به جای «آن شب» و «دیشب» حتی در متون مکتوب هم کاربرد دارد و «یک» و «یا» نیز در بسیاری از متون و شعرها تکرار شده‌است.

از مجموع دیباچه، بخش کمی به ویژگی‌های روایی کتاب اختصاص یافته و متأسفانه در همین شرح مختصر نیز اشتباهاتی راه یافته‌است. در این بخش درباره روایت‌های مهم افسانه‌های چاپ شده در کتاب، صحبتی به میان نیامده است. درباره روایت‌های متفاوت یک افسانه نیز چنین آمده‌است: «برخی داستان‌ها در بسیاری از عناصرشان مانند هستند و تنها چند تفاوت ساختاری کوچک و یا بیان ویژه قصه‌گو، سویه تمایز آن‌هاست که به سبب همین تفاوت‌ها در خور توجه‌اند» (همان: ۲۷). بدین ترتیب، در حقیقت روایت‌های متفاوت یک افسانه، افسانه‌های متفاوت قلمداد شده‌است.

درباره ویژگی داستان‌ها نیز آمده‌است: «این داستان‌ها، داستان‌هایی است که با پاره‌های سازنده متمایز، در دسته‌بندی جهانی داستان‌های مارزلف قرار نمی‌گیرند. این تمایز حتی گاه در شیوه بیانی داستان نیز دیدنی است. برای نمونه، قصه‌های عامیانه هماره با مقدمه‌ای چون: «یکی بود، یکی نبود» و یا «روزی بود، روزگاری

بود» آغاز می‌شوند و گاه در میانه داستان، جمله «هر که بندۀ خداست بگه یا خدا» را قصه‌گو و اگویه می‌کند. این ویژگی در قصه‌های لرستان دیده نمی‌شود. همچنین، عبارت پایانی داستان‌های عامیانه «قصهٔ ما به سر رسید، کلاغه به خانه‌اش نرسید» است که در این قصه‌ها کاربرد ندارند. اما عبارت دیگری که هماره در پایان قصه‌های عاشقانه کاربرد دارد، عبارت «إنشاء الله همان‌طور که آن‌ها به مراد دلشان رسیدند، شما هم برسید»، در پایان برخی از قصه‌ها دیده می‌شود» (همان: ۳۷).

فصلنامه‌نقدکتاب

اویات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۸۵

درباره این مطلب باید گفت: نخست این که دسته‌بندی جهانی داستان‌ها چنان‌که در بخش پیش گفته شد، مربوط به مارزلف نیست؛ مارزلف قصه‌های ایرانی را بر اساس فهرست آرنه/تامپسون طبقه‌بندی و کدگذاری کرده است.

دوم این که در تمام دنیا برخی از داستان‌های ادب عامه با فهرست تامپسون تطابق دارند و برخی خیر. نمی‌توان این موضوع را یک ویژگی برشمرد، اما از قضا بررسی نه‌چندان دقیق این افسانه‌ها (چنان‌که در بخش پیشین ذکر شد)، نشان می‌دهد که اکثر قریب به اتفاق این داستان‌ها در دسته‌بندی جهانی آرنه/تامپسون قرار می‌گیرند.

سوم این که عبارت‌های آغازین، میانی و پایانی قصه‌های ایرانی، «هماره» یکسان نبوده و بسیار بسیار متنوع‌اند. (در این زمینه نک. مارزلف، ۱۳۹۱: ۴۱-۳۹). اتفاقاً در آغاز یکی از داستان‌های همین مجموعه، نمونه‌ای از عبارت‌های آغازین آمده که گواه این موضوع است: «اما برادر سنگ ملامت می‌زد و می‌آمد، ناله قمری و چهچه بلبل گوش فلک را کر می‌کرد» (۱۹۹/۲). در ادامه به تعدادی از عبارات کلیشه‌ای آغازین، میانی و پایانی این داستان‌ها اشاره می‌کنیم. عبارات آغازین: «یکی بود، یکی نبود، در زمان‌های قدیم...» (۸۱/۲)؛ «یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا کسی نبود» (۲۵۱/۲)؛ «در روزگارهای قدیم» (۱۵۳/۲)؛ «در یک زمان خیلی دور» (۱۴۷/۳)؛ «در زمان قدیم» (۱۴۳/۳)؛ «۱۰۸ و ۱۹۱ و ۴۷ و ۵۳» (۱/۱۰۸)؛ «خیلی سابق، شاید سی - چهل هزار سال پیش» (۱۲۷/۳)؛ «می‌گویند» (۷۱/۱).

عبارت‌های میانی چون: «خلاصه» (۱۹۴/۲) و «۱۸۸ و ۱۶۰ و ۱۰۳ و ۵۵»؛ «از کجا بشنوید» (۱۷۵/۱)؛ « بشنو از آن طرف» یا «از آن طرف بشنو» (۱۰۱/۲) و «۱۲۶ و ۱۴۰ و ۲۱۶» (۱۲۶/۱) یا « بشنوید» (۴۳/۲) و « بشنو که» (۲/۱۸۸)؛ «این‌ها را ول کن» (۸۱/۳)؛ «چند کلمه از پادشاه چین بشنو» (۱۱۴/۳)؛ «این را بگذاریم و برویم» (۱۵۱/۳).

و عبارات پایانی: «رفتیم بالا آرد بود، آمدیم دامن خمیر بود؛ قصهٔ ما همین بود» (۲۶۵/۲)؛ «این دستم پر و آن دستم پر و هرچی گفتم همش دروغ» (۱۶۷/۳)؛ «قصهٔ ما هم به سر رسید/ تمام می‌شود» (۱۲۴/۳) و «۱۰۳ و ۱۲۴ و ۳۸ و ۴۳»؛ «این‌هم قصهٔ حسن سقا» (۸۸/۳)؛ «قصهٔ ما خلاص شد» (۵۱/۳)؛ «چنان‌که محمد بمه مقصد رسید، آن‌هایی که مثل محمودند، به مقصد برسند و مثل آن‌هایی که برای محمود نقشه چیدند، به چاه بلا سرنگون شوند» (۱۸۵/۳) و «چنان‌که دشمنان ملک ابراهیم به درک رفتند،

دشمنان تمام دوستان به درک بروند» (۵۳/۲) و عبارت «به خوبی و خوشی/خرمی با هم زندگی کردند» که در بسیاری از داستان‌های این مجموعه دیده می‌شود (برای نمونه، نک. ۱۲۴/۱؛ ۱۲۴/۲؛ ۲۶۰ و ۲۴۴ و ۲۵۵ و ۲۲۹ و ۲۰۳ و ۲۰۴).

نکته دیگر این که نمی‌توان با این قطعیت درباره این موضوع نظر داد؛ ای‌بسا که گرداورندگان، قصه‌ها را ویرایش کرده‌باشند. همان‌طور که برخی دیگر از گرداورندگان این کار را انجام داده‌اند، مانند میهن‌دوست که عبارت «یکی بود، یکی نبود» را در آغاز قصه‌ها نمی‌آورد. کمال‌این که در قصه‌های دیگری که از لرستان جمع‌آوری کرده‌اند، این ویژگی دیده می‌شود.

در پانوشت برخی داستان‌ها نیز نکات مبهم و گاه نواقص، اشتباهات یا آشفتگی‌هایی وجود دارد که به آن پرداخته می‌شود:

در پانوشت برخی افسانه‌ها، از گرداورندگان داستان‌ها یادداشت‌هایی آمده‌است که متأسفانه با نمونهٔ چاپی منطبق نیست. احتمالاً ترتیب داستان‌ها هنگام چاپ به هم خورده‌است. این موضوع از نکاتی دریافت می‌شود که در جلد‌های مختلف، در پانوشت مطرح شده‌است. بهتر بود ویراستار محترم هنگام چاپ، چنین نمونه‌هایی را یکدست می‌کردد. برای مثال در جلد دوم (۸۵/۲) گرداورنده از داستانی به نام «محمود و کرّة دیوزاد» نام می‌برد که در جلد اول آورده و تطابق داستان مذکور را با روایت‌های دیگر در پاورقی توضیح داده‌است، اما نه در جلد اول و نه در جلد‌های دیگر چنین داستانی و چنین توضیحاتی دیده نمی‌شود. اگرچه در همین پاورقی نیز توضیحاتی دربارهٔ روایت حاضر (ملک ابراهیم و کرّة بحری) آورده و به نکات جالب و تفاوت‌های آن با روایت‌های دیگر که برخی نیز ناقص‌اند، اشاره کرده‌است. در جایی دیگر، گرداورنده توضیح داده که «این داستان با داستان قبلی هردو دارای یک زمینه هستند...» (۲۱۹/۲)، اما مقصود دو داستان قلی‌تر است. در پانوشتی دیگر گرداورنده اشاره می‌کند که «این داستان با داستان قبلی مشترک است...» (۲۴۷/۲)، اما روایت مذکور، چند صفحه بعد یعنی در صفحهٔ ۲۵۷ آمده‌است. به‌همین ترتیب، گاه توضیحاتی تکراری و غیرضروری در پانوشت‌ها دیده می‌شود که گویی از گرداورندگان مختلف است؛ برای مثال در جایی میوہ «زالالک» در چهار سطر معرفی شده (۹۴/۴) که بخشی از توضیحات، مربوط به گرداورنده و بخشی از آن، از فرهنگ معین و ظاهرًا توضیحات ویراستار محترم است، اما باز دیگر در همان جلد (۱۴۹/۴)، «زالالک» با اندکی تفاوت و شاید از زبان گرداورنده‌ای دیگر شرح می‌شود و توضیحات ویراستار (از فرهنگ معین) نیز در اینجا تکرار شده‌است. ضمن این‌که «زالالک» پیش از این داستانی دیگر نیز بود (۸۵/۴) و اگر قرار بود ویراستار محترم توضیحی دربارهٔ آن بدهد، بهتر بود هردو پانویس را یکدست کرده و در اولین جا می‌آورد. اگرچه به نظر می‌رسد که اساساً «زالالک» نیاز به معرفی نداشته باشد.

این موضوع دربارهٔ گیاه «توله» یا پنیرک نیز تکرار می‌شود. در جلد اول، یک بار

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

توضیحات گرداورنده درباره این گیاه (۲۰۱/۱) و در جلد چهارم، توضیحات متفاوتی ظاهرأ از گرداورنده‌ای دیگر آمده است؛ در ادامه نیز ظاهرأ ویراستار محترم توضیحاتی افزوده‌اند که درباره خواص درمانی و شکل ظاهری گیاه است (در هیچ یک از این توضیحات به نام دیگر این گیاه، پنیرک که نامی آشنا برای مخاطبان است، اشاره‌ای نشده است).

برخی از پانوشت‌ها نشانگر دریافت نادرست از متن داستان است؛ در داستان خواجه معروف (۱۹۳/۲)، وزیر خواجه معروف را فریب می‌دهد و انگشت‌تر جادوی را از او می‌گیرد. سپس، از غلام انگشت‌تر می‌خواهد که خواجه را ببرد و پشت کوه قاف بیندازد تا زن او را تصاحب کند، اما زن خواجه نیز با زیرکی، وزیر را فریب می‌دهد و انگشت‌تر را صاحب می‌شود. سپس، از غلام انگشت‌تر می‌خواهد که وزیر را پشت کوه قاف انداخته و خواجه معروف را بباورد. در این قسمت داستان آمده است: «غلام رفت و وزیر را انداخت پشت کوه قاف و خواجه را آورد. دختر گفت: ای خانه خراب! چرا این کار را کردی؟ وزیر عاشق من بود. خواجه گفت ای بابا من چه می‌دانستم؟» (۱۹۷/۲). ویراستار محترم در پانوشت توضیح داده‌اند که: «خود دختر از غول انگشت‌تر خواسته بود، پس اعتراض معنی ندارد» (همان). در صورتی که اعتراض دختر به خواجه معروف است که چرا راز انگشت‌تر را به وزیر که چشم طمع به وی داشته، گفته است! ادامه جمله نیز که خواجه پاسخ می‌دهد، مؤید این مطلب است.

در داستانی دیگر آمده است که «وزیر و کیل رفتند پهلوی او (گل‌اندام) که حالا به پادشاهی رسیده است» و گفتند: می‌خواهی دختر سلطان را عقد کنیم؟ ویراستار محترم نوشته‌اند: «یحتمل گل‌اندام برای آسیب‌نديدين، خودش را به چهره یک مرد درآورده بود و اين بخش از داستان افتاده است» (۸۶/۳)، اما هیچ بخشی از داستان نیفتد؛ زیرا کمی پیشتر، راوی می‌گوید که گل‌اندام پس از بیهوش کردن چهل‌زدی که قصد تصاحب او را داشتند، «لباس‌های سرکرده چهل نفر را پوشید و فرار کرد» (۸۴/۳).

در برخی موارد نیز ویراستار محترم در پانوشت توضیحاتی داده که به نظر می‌رسد، نیازی به آن نبوده است؛ برای نمونه در متن آمده است: «مرد رفت، درخت را قطع کرد. یک پرنده از بالای آن پرواز می‌کند». ویراستار توضیح می‌دهد که «ناسازواری زمان فعل‌ها برخاسته از کوشش راوی برای حضور فعال در روند داستان است» (۱۶۳/۱)؛ حال آن‌که «ناسازواری افعال» در گفتار، امری عادی است. در متن یکی از داستان‌ها نیز آمده است: «پادشاه به رحمت خدا می‌رود. امروز که او را دفن می‌کند، پسر کوچکش می‌رود و شمشیر شاهعباسی پدرش را بر می‌دارد و یک سنگری درست می‌کند و توی آن می‌نشیند». ویراستار محترم در پانوشت، در توضیح «امروز» می‌نویسد: «کاربرد امروز به جای آن روز» (۶۵/۳). حال آن‌که این نمونه کاربرد جمله بسیار رایج است. گاه برای زمان گذشته و گاهی نیز برای

زمان آینده به کار می‌رود (نیز نک. ۹۶/۴؛ ۴۲/۱). همچنین می‌توان به این موارد اشاره کرد: توضیحات غیرضروری درباره «روز مبادا» (روز نبادا یا مبادا یعنی روز سختی!) (۱۷۴/۱)، توضیح شش سطری درباره واژه «دهل» و معنی کردن واژه «توله سگ» (بچه سگ و جانور!) (۲۰۲/۱)، معنی کردن واژه «جلد» (به معنی چاپک)، «مجموعه» (۷۳/۲)، «دکتر» (۲۴۲/۱)، «هی» (۲۱۵/۱)، «قمقمه» (ظرف آب و مایعات) (۹۷/۴) و در مواردی نیز واژه‌هایی را که به نظر می‌رسد نیاز به شرح دارند، چون واژه «مکینه» (۱۰۵/۳) یا «شاهنشین» (۷۱/۲) مسکوت گذاشته است.

کلمات محلی با تردید و احتمال معنی شده‌اند. بهتر بود ویراستار محترم معنی واژه‌های محلی را از پژوهشگران لر و بهویژه خرم‌آبادی می‌پرسیدند. برای نمونه به چند واژه اشاره می‌شود:

دستور: احتمالاً دستمزد (۱۲۵۲/۱). لاپخین: لانجین - ظرف سفالی خمیری؟ (۱۷۷/۱). غوات: معنی واژه روشن نیست (۱۴۹/۱). الهای: معنی واژه روشن نشد (۱۳۱/۲). تالبه: مفهوم این واژه مشخص نیست، شاید اشتباہ تایپی باشد (۶۷/۲). کپوکچی (۲۲۷/۱): کچی به معنای عمه است. خلاصه این کلمات این است که عمه شیر کف کرده (گردآورنده)، گمان می‌رود گردآورنده معنی واژه کپو را درست درنیافته، چون در لری امروز به معنای سر و صورت و آدم فربه به کار می‌رود.

نتیجه‌گیری

مجموعه داستان‌های عامیانه لرستان، روایت‌هایی ارزشمند از افسانه‌های فرهنگ ایران‌زمین است و صرف چاپ این افسانه‌ها برای بهره‌مندی پژوهشگران و نیز حفظ میراث فرهنگی و ادبی اهمیتی بسیار دارد. از این‌رو باید سپاس‌گزار مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و ویراستار محترم کتاب بود. با وجود این در چاپ داستان‌ها اشکالاتی وجود دارد. به سبب اینکه افسانه‌پژوهی امروزه به صورت یک دانش تخصصی درآمده و تعاریف و تقسیم‌بندی‌های مشخصی برای آن ارائه شده است، بهتر است داستان‌های این کتاب، دست کم بر اساس فهرست جهانی آرنه/اتامپسون معروفی و طبقه‌بندی شود. نکته دیگر اینکه اهمیت این داستان‌ها به لحاظ زبانی بسیار کمتر از اهمیت قصه‌شناسی آن‌هاست، اما در دیباچه بیشتر به اهمیت زبانی داستان‌ها پرداخته شده و مطالب بیان شده نیز ارتباط چندانی با افسانه‌پژوهی ندارد. نگارنده امیدوار است که مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و ویراستار محترم در تجدید چاپ این کتاب، بازنگری‌هایی اساسی صورت دهند.

پی‌نوشت

۱. چون نفیسی در مقدمه اشاره کرده‌است که مسئولیت سرویراستاری این مجموعه را به عهده داشته، در مقاله از این تعبیر برای اشاره به ایشان استفاده می‌شود.

۲. این داستان در عجایب المخلوقات نیز آمده است (طوسی، ۱۳۸۲: ۴۶۸).

منابع

- ابن التدیم (۱۳۸۱). الفهرست. ترجمه محمدرضا تجدی. تهران: اساطیر.
- اسفراینی، ابوالمنظفر شاه‌فور بن محمد (۱۳۷۵). تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم. تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی. تهران: میراث مکتب.
- اسماعیلی، حسین (۱۳۸۰). مقدمه مصحح بر ابو‌مسلم‌نامه اثر ابوظاہر طرسوی. تهران: با همکاری نشر قطره، معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- انجوی شیرازی، سید‌ابوالقاسم (۱۳۹۵). تمثیل و مثل؛ قصه‌های ایرانی^۵. پژوهش سید‌احمد وکیلیان (چ چهارم). ویراست جدید. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۵۵). مردم و فردوسی. تهران: سروش.
- _____ (۱۳۹۳). گل به صنوبر چه کرد؟ پژوهش سید‌احمد وکیلیان. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۹۴). عروسک سنگ صبور؛ قصه‌های ایرانی^۴. پژوهش سید‌احمد وکیلیان (چ دوم). ویراست جدید. تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (بی‌تا). سبک‌شناسی. تهران: چاپخانه خودکار.
- بهارلو، عباس (۱۳۹۶). سینمای مردم‌شناسی در دانشنامه فرهنگ مردم ایران. ج پنجم. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- پژشکیان، محسن (۱۳۸۳). قصه‌های مردم کازرون، به کوشش عبدالنبي سلامی. تهران: نشر کازرونیه
- تاكه‌هارا، شین و احمد وکیلیان (۱۳۹۶). افسانه‌های ایرانی به روایت دیروز و امروز. تهران: ثالث.
- تسکین شیرازی، یعقوب بن مسعود (۱۳۸۲). فلک‌ناظنامه، به کوشش سیدعلی آل داود. تهران: توس.
- تفضلی، احمد (۱۳۹۳). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار (چ هفتم). تهران: سخن.
- ثغری، عmadبن محمد (۱۳۸۵). طوطی‌نامه (جوهرالأسماو)، به اهتمام شمس الدین آل احمد، تهران: فردوس.
- جامع‌الحكایات، نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی (۱۳۹۰). به کوشش پگاه خدیش و محمد جعفری قنواتی. تهران: مازیار.
- جامع‌الحكایات، نسخه کتابخانه گنج‌بخش پاکستان (۱۳۹۱). به کوشش محمد جعفری قنواتی. تهران: قطره.
- جهفری قنواتی، محمد (۱۳۸۴). روایت‌های شفاهی هزار و یک شب. تهران: علم.
- _____ (۱۳۸۶). قصه‌ها و افسانه‌هایی از گوشه و کنار ایران، تهران. اداره کل پژوهش‌های رادیو.

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۹۰

- جوبری، مولانان محمد (۱۳۸۴). *قصص الانسیاء*. (چ دهم). تهران: اسلامیه.
- چهل طوطی (حکایت شیرین عبارت چهل طوطی)، بی‌تا. به ارزش سه ریال.
- چهل طوطی (۱۳۴۵). مطبوعه نهضت شرق.
- چهل طوطی (۱۳۹۳). از کتاب ادبیات مکتب خانه‌ای ایران. سه جلدی. ذوالفقاری، حسن و محبوبه حیدری تهران: چشمہ.
- چهل طوطی (۱۹۲۶) به دستور لوندیاس بوگدانف. به قلم سید محمد فاروق حسینی. پاریس.
- چهل طوطی (۱۲۶۴ق). چاپ سنگی. کاتب: عبدالله فقیر، صفحه ۸۷.
- حاکمی، اسماعیل (بی‌تا). مقدمه بر ترجمه فرج بعد از شدت اثر حسین بن اسد دهستانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶). «از شاهنامه تا خداینامه»، نامه‌ی ایران باستان، سال هفتم، شماره ۱۱۹-۳، صص ۲و۱.
- خانلری، پرویز (۱۳۶۹). مقدمه مصحح بر سمک عیار اثر فرامرز بن خداداد ارجانی (چ پنجم). تهران: آگاه.
- داستان‌های عامیانه لرستان (۱۳۹۷). زیر نظر بهرام فرهوشی. به کوشش نادره نفیسی. تهران: مرکز دایرۀ المعارف بزرگ اسلامی.
- دریای اسمار (۱۹۹۷). ترجمه کتابسرت ساگر، ترجمه از سنسکریت: مصطفی خالق دادعباسی.
- تصحیح تاراچند و سیدامیرحسن عابدی. دهله نو: دانشگاه اسلامی علیگر: رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. مرکز تحقیقات فارسی.
- دور روایت از سلیم جواهري (۱۳۸۷). به همراه دو مقاله از اولریش مارزلوف و مارگارت میلز. به کوشش محمد جعفری قنواتی. تهران: مازیار.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲). *امثال و حکم*. تهران: امیرکبیر.
- دهلوی، امیر خسرو (۱۳۹۱). هشت بهشت، تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسسطو. تهران: چشمہ.
- رازی، ابوالفتوح (۱۳۸۱). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. به تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: آستان قدسی رضوی.
- سازگار، ژیلا (۱۳۵۶). کارنامه‌ای از رادیو و تلوزیون ملی ایران. تهران: سروش.
- سلیمی، هاشم (۱۳۹۰). چیروک، افسانه‌ها و قصه‌های کردی. تهران: آنا.
- شادروی منش، محمد (۱۳۹۴). «بن حاجب در اشارة‌ای داستانی». مجله ادب فارسی. پاییز و زمستان ۱۳۹۴. سال پنجم. شماره ۲، شماره پیاپی ۱۶. ص.ص ۱۴۸-۱۳۵.
- شيخ بهائي، بهاءالدين محمد (بی‌تا). کلیات آثار شیخ بهائی، به کوشش غلامحسین جواهري. تهران: کتاب‌فروشی محمودی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۹). مقدمه مصحح بر دارابنامه، ابوطاهر طرسوسی (چ چهارم). تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۱). یادداشت مصحح بر دارابنامه اثر مولانا محمد بیغمی. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران، چ ۲. (چ دهم). تهران: فردوس.

_____ (۱۳۴۵) مقدمه مصحح بر راحه‌الارواح فی سرورالمفرح (پختیارنامه) اثر شمس‌الدین دقایقی مروزی. تهران: دانشگاه تهران.

طوسی، محمدبن‌محمودبن‌احمد (۱۳۸۲). عجایب‌المخلوقات. به اهتمام منوچهر ستوده (ج دوم). تهران: علمی و فرهنگی.

عطار، فریدالدین (۱۳۸۴). الهی‌نامه. به کوشش فؤاد روحانی. تهران: زوار.

عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۵۳). جوامع‌الحكایات. جلد اول از قسم سوم. به اهتمام بانو مصفا: بنیاد فرهنگ ایران.

فصلنامه‌نقدکتاب

اویات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۹۱

عیویقی (۱۳۶۲). ورقه و گلشاه. به اهتمام ذبیح‌الله صفا (ج دوم). تهران: فردوس.

فخرالزمانی قزوینی، عبدالنبوی (۱۳۹۲). طراز‌الأخبار، تصحیح سید‌کمال حاج‌سیدجوادی. با همکاری حسین یاسینی. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). شاهنامه. پیرایش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.

قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۹). آورده‌اند که...؛ مجموعه داستان‌های کهن ایرانی. تهران: فروزان روز.

قصه حمزه (حمزه‌نامه) (۱۳۴۷). به کوشش جعفر شعار. تهران: دانشگاه تهران.

قصه‌های مشدی گلین خانم (۱۳۹۵). گردآورده‌ل.پ. الول ساتن. ویرایش اولریش مارتسلوف.

آذر امیرحسینی نیتهامر و سیداحمد وکیلیان (ج دهم). تهران: مرکز.

کریستن سن، آرتور (۱۳۹۳). نخستین انسان، نخستین شهریار. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشم.

کمال‌الدینی، محمدباقر (۱۳۹۲). مقدمه مصحح بر سندبادنامه اثر ظهیری سمرقندي. تهران: میراث مکتوب.

مارزلف، اولریش (۱۳۹۱). طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی. ترجمه کیکاووس جهانداری (ج سوم). تهران: سروش.

متینی، جلال (۱۳۷۲). «او فصل گم‌شده‌ای را به تاریخ ادبیات ایران افزود». مجله ایران‌شناسی سال پنجم، شماره ۱، ص. ۴-۱.

مجتبائی، فتح‌الله و غلامعلی آریا (۱۳۷۲). مقدمه مصحح بر طوطی‌نامه. تهران: منوچهری.

محبتی، مهدی (۱۳۷۹). سیمرغ در جستجوی قاف. تهران: سخن.

محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۷). ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفاری. (ج چهارم). تهران: چشم.

اصحابه تلفنی نگارنده با شاکری یکتا، چهارشنبه.

میهن‌دوست، محسن (۱۳۸۰). اوسته‌های خواب و درنگی تحلیلی و نظری در آن‌ها، تهران: مرکز.

نادری، افشین (۱۳۸۳). نمونه‌هایی از قصه‌های مردم ایران. تهران: قصه.

نخشی، ضیاء (۱۳۷۲). طوطی‌نامه. به اهتمام فتح‌الله مجتبائی و غلامعلی آریا. تهران: منوچهری.

نظمی، الیاس بن‌یوسف (۱۳۹۰). هفت پیکر، به کوشش سعید حمیدیان (ج دهم). تهران: قطره.

نفیسی، نادره (۱۳۹۷). دیباچه مصحح بر داستان‌های عامیانه لرستان. زیر نظر بهرام فرهوشی.

تهران: مرکز دایرهالمعارف بزرگ اسلامی.
نیشابوری، ابواسحاق ابراهیم بن منصورین خلف (۱۳۸۶). *قصص الانبیاء؛ داستان‌های پیغمبران*, به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: علمی فرهنگی.
وکیلیان، سیداحمد (۱۳۷۹). *قصه‌های مردم*. پژوهشگران پژوهشکده مردم‌شناسی. تهران: مرکز.

هزارویکشپ (۱۳۸۶). ترجمه عبداللطیف طسوجی. تهران: جامی.
هفتاد افسانه از افسانه‌های بندر خمیر(هرمزگان) (۱۳۸۹). تألیف سید عبدالجلیل قتالی، نشر ایلاف.

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸